



پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند.
آنها جوانی برای فتح دارند
پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید

تعرض ضد کمونیستی را در هم شکنید!

پرچم مارکس، لنین و مائو

را به اهتزاز در آورید!

بیانیه اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران)

بمناسبت اول ماه مه - ۱۳۷۱

اول ماه مه، روز جشن انقلابی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان فرا میرسد. در چنین روزی کمونیستها بار دیگر عزم خود را برای پیشبرد مبارزه انقلابی شان تا دستیابی به جامعه جهانی کمونیستی اعلام میدارند.

اول ماه مه امسال در شرایطی فرا میرسد که دشمنان ما جنجال براه انداخته اند که «کمونیسم مرده است» و نظام سرمایه داری «بازار آزاد» شکست ناپذیر بودن خود را ثابت کرده است. آنان ورشکستگی شوروی سابق را «ورشکستگی کمونیسم» جا می زنند. در حالیکه شوروی ها و متحدینشان سالها پیش دست از آرمان کمونیسم شستند و در سراسر بلوک شرق نظامی برپا کردند که تفاوت ماهوی با غرب نداشت. فروپاشی شرق، بیش از هرچیز نشانه بحران شدید در کل نظام جهانی امپریالیستی است. اما امپریالیستها به توده ها دروغ میگویند و میخواهند با بهره جویی از فروپاشی یک رقیب امپریالیستی که نقاب «سوسیالیسم» بر چهره کشیده بود اهداف خود را پیش برند؛ میخواهند با رجزخوانی در مورد «مرگ کمونیسم» هرگونه ضدیتی با نظام خود را درهم شکنند و توده های زحمتکش را از تنها ایدئولوژی رهائیبخش - یعنی ایدئولوژی کمونیستی - مایوس کنند. امپریالیستها میخواهند به توده ها القاء کنند که کسی نمی تواند آنان را شکست دهد؛ پس بهتر است به فکر چاره ای برای رهایی از اینهمه نکبت نباشند و تحت نظام موجود بسوزند و بسازند.

امپریالیستها از شکست کمونیسم دروغین استفاده کرده و ایدئولوژی و آرمان کمونیسم را «کهنه» میخوانند. کسانی این ادعا را میکنند که عمر طبقه و ایدئولوژی خودشان از لحاظ تاریخی و با بوجود آمدن آخرین و انقلابی ترین طبقه تاریخ - پرولتاریا - مدتهاست که بسر رسیده است؛ کسانی که اشاعه دهنده و مدافع ارتجاعی ترین و عقب افتاده ترین مظاهر تاریخند و در برابر آن سجده میکنند. حضرات صاحبان سرمایه و نخبگان «متمدن» و نظریه پردازان «مدرن» که به ماوراء الطبیعه و خدا و جن و پری اعتقاد دارند و این اراجیف را هر ثانیه در میان مردم رواج میدهند؛ کسانی که ستم

بر زن از ارکان اساسی حفظ حاکمیتشان است؛ نژاد پرستی و بجان هم انداختن ملل مختلف همزادشان است؛ درندگی و وحشیگری حیوانی علت وجودی شان است؛ خودپرستی و بالا کشیدن خود به قیمت له کردن دیگران جوهر ایدئولوژی شان است؛ و بقول مارکس نظامشان از لابلای چرک و خون متولد شده است. جامعه کمونیستی جامعه ای است که بر اساس «از هرکس به اندازه توانش و بهر کس به اندازه نیازش» سازماندهی شده و آحادش در تعاون آگاهانه با یکدیگر به تولید و سایر فعالیت‌های اجتماعی می پردازند؛ جامعه ای که نه بر اساس سود بلکه بر پایه اشتراک منافع تمام مردم تکامل می یابد؛ جامعه ای که بقول مارکس دیگر بفرک هیچ مردی خطور نخواهد کرد که میتواند زنی را تحت ستم قرار دهد. در حالیکه سرمایه داری نظامی آدمخوار است که بر استثمار، سلطه گری و جنگ استوار بوده و ایدئولوژی آن هم مانند نظام اجتماعی اش پیر و فرتوت است. جامعه ای است که در آن همه چیز، حتی جسم و روح انسانها، در «بازار» خرید و فروش میشود. این جامعه بواقع کهنه ترین و غیرقابل تحملترین جوامع است.

امپریالیستها، نظام خود را «عادلان» می نامند. البته این عین عدالت امپریالیستی است که روزانه ۵۰ هزار کودک در نتیجه فقدان داروهای بسیار اولیه جان می سپارند تا به ازای آن یک شهروند محترم آلمانی یا سوئدی ۹۰ سال عمر کند. این عین عدالت و منطق امپریالیستی است که معدودی کشورهای ثروتمند بر جهان حکمفرمایی می کنند در حالیکه شمار عظیم مردم اکثر کشورها در گرسنگی و فقر و بیماری بسر می برند. این عدالت آنان است که درون کشورهای خودشان، یک بخش بزرگ و گسترش یابنده پرولتاریا توسط ماشین تولید کننده سود بخاک سیاه کشانده میشود و درون معظم ترین کشور سرمایه داری - آمریکا - بیش از ۲۳ میلیون نفر زیر خط فقر بسر می برند. آنچه مارکس درباره دو قطبی شدن جهان تشریح کرد بیرحمانه درحال تشدید است؛ در یک طرف اقلیت کوچکی بر ثروت اساسی جامعه بشری چنک انداخته اند و در سوی دیگر اکثریت بشریت که به اعماق فقر و تیره روزی رانده میشوند. هیچگاه در تاریخ نابرابریها تا به این اندازه عظیم نبوده است. سرمایه داری فقط در قرن بیستم به اندازه تمام طول تاریخ مدون، از بشریت قربانی گرفته است.

دمکراسی و دیکتاتوری

امپریالیستها، ایدئولوژی و نظام سیاسی دمکراسی خود را عالیترین محصول تمدن بشری قلمداد کرده و با تفرعنی احمقانه آنرا «پایان تاریخ» می نامند. ولی در کشورهای خودشان دمکراسی فقط طبلی توخالی است که بوسیله آن جناحهای مختلف طبقه حاکمه دعوای خود، آنهم در حد از پیش تعیین شده ای، را در انظار عمومی پیش برده و برای بازی دادن مردم از آن استفاده میکنند. در کشورهای تحت سلطه، ترور و خفقان، شکنجه و اعدام و بی حقوقی کامل توده ها مکمل اجتناب ناپذیر این دمکراسی در غرب است. تنها آزادی واقعی که قدرتهای سرمایه داری بزرگ به رسمیت می شناسند؛ آزادی استثمار است. زمانی که منافع آنان چه در داخل کشورهايشان و چه در خارج از آن بنظر

افتد، مشت آهنین دولت «دمکراتیک» بر سر مخالفین فرود میآید. کشتار صدها هزار انسان طی چند روز و در طی یک جنگ (جنگ تجاوزگرانه آمریکا در خلیج)، پیگرد کمونیستها و سرکوب توده های ستمدیده درون خود کشورهای امپریالیستی، عین دمکراسی آنان است. این دمکراسی بهشتی است برای اغنیاء و دوزخی است برای فقرا. امپریالیستها عوامفریبانه سیستم پارلمانی و رای همگانی خود را بعنوان مظهر مشارکت توده ها در حکومت قلمداد میکنند و آگاهانه میکوشند تا ماهیت طبقاتی تمام این مفاهیم را پنهان سازند. آنها در حالیکه حق حاکمیت را از توده های مردم گرفته اند، کلیه نهادهای اجرائی و قانون گذاری را در دست طبقه خود قبضه کرده و تمام مطبوعات و رسانه های عمومی را در اختیار دارند، به توده ها اجازه میدهند که بقول مارکس: «هر چند سال یکبار تصمیم بگیرند کدام عضو طبقه حاکمه آنها را سرکوب کرده و فریب بدهد» امپریالیست ها از طریق برپا کردن صندوقهای رای، خشم و غلیان توده ها را خنثی کرده و آنها را از لحاظ سیاسی دنبالچه این یا آن نماینده بورژوازی و بطور کلی سیاست بورژوازی میکنند. برای درک دمکراسی بورژوازی باید سری به محلات سیاهپوست نشین مهد دمکراسی - ایالات متحده آمریکا - زد! جایی که هر شب تعدادی جوان سیاه بدست پلیس «دمکرات» به قتل میرسند. باید به سرکوب خشن و لجام گسیخته توده های ستمدیده «جهان سوم» و شکنجه گاههای آنجا نگاهی کرد. آنگاه چهره واقعی این «دمکراسی» بنمایش در میآید.

امپریالیستها به سیستم «چند حزبی» خود می نازند و آن را بعنوان نشان عالی دمکراسی شان به سینه میزنند. این نیز یک فریب دیگر است. آنان به کمونیستها حمله میکنند مبنی بر اینکه در جامعه سوسیالیستی حزب کمونیست رهبری جامعه را در اختیار دارد. تو گوئی در جامعه خودشان احزاب دیگری بجز یک یا دو حزب عمده بورژوازی جامعه را رهبری کرده و سیاستهای کل هیئت حاکمه را تعیین میکنند. امپریالیستها در حالیکه احزاب خود را دارند و به پشتوانه این احزاب بر اکثریت مردم جهان اعمال حاکمیت میکنند، میخواهند که ستمدیدگان جهت انقلاب کردن حزب انقلابی خود را نسازند. آنان با عوامفریبی و سرکوب سعی میکنند طبقه کارگر را از ساختن حزب کمونیست انقلابی خود و متشکل شدن در آن باز دارند.

دمکراسی امپریالیستها، دمکراسی برای سرمایه داران و فئودالها و دیکتاتوری برای کارگران و دهقانان و کلیه طبقات ستمدیده و محروم است. توده های مردم باید عمیقاً این حقیقت را درک کنند تا به گوشت دم توپ بورژوازی بدل نشوند. در جامعه تقسیم شده به طبقات متخاصم، دو نوع دمکراسی (و دو نوع دیکتاتوری) بیشتر موجود نیست: دمکراسی و دیکتاتوری بورژوازی یا دمکراسی و دیکتاتوری پرولتری. انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ در شوروی و در سال ۱۹۴۹ در چین موفق به برقراری دمکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا گشت. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین که در سال ۱۹۶۷ آغاز شد، اعمال دیکتاتوری همه جانبه پرولتاریا بر جامعه و نتیجتاً یک دمکراسی واقعی برای توده ها بود؛ چرا که حاکمیت صدها میلیون کارگر و دهقان را تحکیم نمود و توده ها در مقیاسی بیسابقه به شرکت و دخالت در امور جامعه و دولت پرداختند. در این انقلاب

مائو صدر حزب کمونیست چین به توده ها فراخوان داد که آن دسته مقامات حزبی و دولتی که راه سرمایه داری در پیش گرفته و منافع توده ها را قربانی میکنند را سرنگون نمایند، تاکنون کدام علیجناب بورژوا تا این درجه «دمکرات» بوده و بخود جرات داده که مردم را به چنین عملی فرا بخواند؟

در طول ۳۰ سال حاکمیت پرولتاریا در چین سوسیالیستی، آنچنان تغییرات عظیمی در جامعه صورت پذیرفت که بورژوازی طی قرن‌ها حاکمیتش قادر نگشته بود حتی گوشه ای از آنرا به اجرا بگذارد. تمایزات و نابرابریهای اجتماعی میان اقشار مختلف جامعه، میان کار فکری و یدی، کارگر و دهقان، شهر و روستا و زن و مرد تقلیل یافت. توده ها تحت رهبری مائو و حزب کمونیست به تمامی عرصه های جامعه هجوم بردند، به تحقیق و بحث و انتقاد پرداختند و ارگانهای قدرت خود را بوجود آوردند. بسیاری امراض جامعه بورژوائی با شرکت فعالانه توده های خلق در کلیه امور جامعه، از میان رفت. اعتیاد، فحشا و جرم و جنایت در چین انقلابی آنچنان نابود شد که حتی دیگر نیازی به نهادهای مربوطه نبود. همچنین دستگاه دولتی ساده و ساده تر شد و بسیاری تشکلات بوروکراتیک منحل گشت. از شماره قوانین کاسته شد و نیازی به وضع قوانین جدید احساس نشد. در چین انقلابی وضعیتی پدید آمد که امپریالیستها با نگرانی می پرسیدند: آیا دستگاه دولتی در چین در حال از میان رفتن است؟ آیا چین در آستانه «اضمحلال دولت» آنگونه که تئوری مارکسیستی اعلام داشته، قرار دارد؟ آنچه لنین بطرز دایمانه ای تشریح کرده بود، در چین سوسیالیستی صورت عملی می یافت: در جامعه سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، دستگاه دولتی از طریق شرکت هرچه بیشتر توده ها در امر حاکمیت و با بسط دمکراسی برای آنان بسمت ساده تر شدن و امحاء پیش میرود؛ در حالی که در جامعه بورژوائی ماشین دولتی هیچ نیست مگر دستگاه عظیم، پیچیده و بوروکراتیکی که فقط برای سرکوب توده ها و اعمال دیکتاتوری بر آنان بکار میرود.

انقلاب پرولتری: ضروری و امکانپذیر

امپریالیستها بما اتهام میزنند که جنک طلب هستیم چون ما میگوییم: «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید» در واقع ما حقیقتی را آشکارا اعلام میکنیم که در مورد قدرت سیاسی تمام طبقات صادق است؛ اما بورژوازی از اعلام آن هراس دارد. از آنجائی که حاکمیت آنان سلطه اقلیتی است که منافعش در تضاد عمیق و آشتی ناپذیر با منافع کارگران و ستمدیدگان قرار دارد، مجبورند که آنرا بزور سرنیزه اعمال کنند و ماهیت واقعی آنرا نپنهان سازند. کمونیستها منافع اکثریت بشریت زحمتکش را نمایندگی میکنند، از اینرو نیاز و منفعتی در پنهان کردن راه رسیدن به جامعه نوینی که به اکثریت توده ها تعلق خواهد داشت ندارند. ما هراسی از این نداریم که اعلام کنیم: تنها با جنک انقلابی میتوان این آدمخواران را از تخت قدرت بزیر کشید.

امروزه در فقدان یک دولت پرولتری در جهان، امپریالیستها پر رو شده و به بیشزمانه

ترین دروغها و تحریفات تاریخی دست زده اند. لطیفه سرائی در مورد به اصطلاح «جنايات لنين و استالين و مائو» موضوع مورد علاقه بلندگويانشان است. آنها با دروغهای شاخدار از «جنايات» استالين صحبت میکنند. از قهرمان محبوب توده ها و رهبر کمونيستی که ميليونها کارگر و دهقان تحت هدايت او به امر ساختمان سوسيالیسم پرداخته و در جنگ جهانی دوم پوزه آلمان هیتلری را بخاک ماليدند. در شوروی در سال ۱۹۵۶ و در چین در سال ۱۹۷۶، دولت ديکتاتوری پرولتاریا طی کودتائی سرنگون شد و ديکتاتوری بورژوازی مستقر گشت. امپريالیستها و نوکران آنها از اين دو عقبگرد ما استفاده کرده و به توده ها می گویند که اين امر نمایانگر امکان ناپذیر بودن سوسيالیسم و کمونیزم است. اين دروغی بیش نیست. عقبگردهای پرولتاریا نشانه «شکست سوسيالیسم» نمی باشد. برای خود طبقه بورژوا صدها سال طول کشيد تا نظام های اجتماعی ماقبل را بطور قطع مغلوب کند و پیش از تثبیت نظامش، بارها شکست خورد. دولتهای سوسيالیستی ما در شوروی و چین، اولین تجارب تاریخی انقلاب پرولتری بودند و با این وصف در طول عمر کوتاه خود عظیم ترین پیشرفتهای انقلابی تاریخ بشریت را نمایندگی کردند. اگر ما توانستیم برای چندین دهه در نقاطی از جهان نظام اجتماعی خود را برقرار کنیم، پس می توانیم در سراسر جهان و اينبار برای همیشه چنین کنیم. انقلاب کمونيستی دربرگیرنده فداکاری و سختی های بسیار خواهد بود؛ اما حتی اگر غلّوآمیز ترین دروغهای دشمنان در مورد نظام اجتماعی ما و مشکلات و سختی های ساختمان سوسيالیسم حقیقت داشته باشد، باز هم در مقایسه با فلاکت، بيمدالتی، فقر و مرگی که نظام بورژوازی در سراسر جهان تقدیم توده ها میکند، هیچ است. اگر به اينها اجازه داده شود که بر حاکمیت خود ادامه دهند چند ميليون نفر ديگر در جنگهای امروز و فردایشان تلف خواهند شد؟ زندگی چند ميليون انسان ديگر تحت نظام بردگی مزدی اينان در نيمه راه قطع خواهد شد؟

این حقیقتی تاریخی است که: «هرجا ستم هست، مبارزه و مقاومت نیز هست» در تمام دوره های تاریخ مبارزه طبقاتی این امر ناگزیر رخ داده است، معذالک تا پیش از ظهور نظام جهانی سرمایه داری قیامها و جنگهای توده ای اگرچه منجر به پیشرفتهای اجتماعی معینی میشدند و هرچند با فداکاری و جانبازی های بسیار همراه بودند ولی هیچگاه به ایجاد جامعه ای عادلانه و عاری از ستم و استثمار منتهی نگشتند. این مبارزات یا شکست میخوردند یا همیشه توسط حاکمان جامعه در رقابیشان با حکام ديگر مورد بهره برداری قرار میگرفتند. علت این بود که در دوره های تاریخی ماقبل سرمایه داری، نیروهای مولده و مناسبات تولیدی نوین و همچنین نیروهای طبقاتی نوین و احزاب انقلابی وجود نداشت و قیامها و جنگهای توده ای نمی توانستند رهبری صحیحی - مانند رهبری يك حزب کمونيست انقلابی - داشته باشند. بقول مائو تسه دون: «تنها در صدسال اخیر (عصر سرمایه داری) چنین وضعی دستخوش تغييرات جدیدی شده است» با بوجود آمدن طبقه کارگر برای نخستین بار پایه های مادی ایجاد جامعه ای بنیادا متفاوت بوجود آمد. با ظهور سرمایه داری، طبقه ای متولد گشت (در سراسر جهان) که هم منافمش در واژگونی و محو نهائی هرگونه ستم و استثمار است و هم توانائی انجام این

کار را دارد. این طبقه، پرولتاریاست. طبقه ای که کارش اساس تولید سرمایه داری و فقر و بینوائی اش اساس ثروت سرمایه داری است. اگر در جوامع طبقاتی گذشته، سطح رشد نیروهای تولیدی - و مهمتر از همه ظرفیت و توانائی انسانهای درگیر در کار - به آن اندازه تکامل نیافته بود که برقراری جامعه عاری از استثمار امکانپذیر باشد، تحت نظام سرمایه داری این وضعیت دگرگون شد. امروز ظرفیت تولیدی بشر بدان حد رسیده که قادرست چندین برابر اهالی کره زمین را بطور مکفی تغذیه کند، به راحتی خشم طبیعت را مهار سازد و همه را از هرگونه وسائل رشد و پیشرفت فرهنگی بی نیاز گرداند. اما بجای همه اینها منابع ثروت جامعه بشری علیه اکثریت مردم جهان بکار گرفته میشود، چرا که قدرت سیاسی در دست اقلیتی سرمایه دار است. چون پرولتاریا عمیقاً خواهان دگرگونی این وضعیت و رهائی کل بشریت میباشد، تنها این طبقه است که میتواند انقلاب توده ها را به سرانجام پیروزمند برساند. با بوجود آمدن پرولتاریا، اندیشه و آرمان کمونیسم، توسط رهبران و آموزگاران این طبقه - مارکس و انگلس - تدوین گشت؛ در جریان مبارزه طبقاتی و در کوران بزرگترین انقلابات و تحولات جامعه بشری، توسط لنین و مائوتسه دون تکامل یافت (و باز هم تکامل خواهد یافت)؛ بنابراین تا زمانی که این طبقه در سطح جهانی موجود است، سرنگونی سرمایه داری و بنا نهادن جامعه کمونیستی امکانپذیر می باشد.

همنوائی با کُر ضد کمونیستی در ایران

سران جمهوری اسلامی مدعی اند که اصلاً خودشان براه اندازنده و محرك تعرض ضد کمونیستی جاری در سطح جهان بوده اند؛ نشان به آن نشانی که رهبر مرده شان در آستانه وقایع شرق به گورباچف پیام داد که: بیا و دست از کمونیسم بردار! در اینکه منافع جمهوری اسلامی در تضاد آشتی ناپذیر با منافع طبقه کارگر و توده های ستمدیده قرار دارد و ضد کمونیسم هار و عریانش از همین جا ناشی میشود، شکی نیست؛ و باز در اینکه این رژیم در سازش با امپریالیستها و با سرکوب زحمتکشان و کشتار پیشروان طبقه کارگر به قدرت رسید و حاکمیتش تداوم یافت نیز شکی نمی باشد. اما علاوه بر این، همنوائی سران جمهوری اسلامی با کُر ضد کمونیستی امپریالیستها، دلیل دیگری نیز دارد. آنان میخواهند از این طریق ورشکستگی ایدئولوژی خود را بپوشانند. اگر در سالهای آغازین حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی توانست اقتشاری از مردم را حول ایدئولوژی منحط و پوسیده خود متحد کند، ناتوانی و شکستهای پی در پی اش در امور داخلی و خارجی شدیداً پایه های آن و ایمان مریدانش را مست کرد. اگر در سالهای اول انقلاب اینان توانستند با سلاح کهنه مذهب، بخشهایی از توده ها را هم سرکوب و هم تحمیق کنند، در جریان تحولات جامعه و زندگی پوستیدگی این سلاح عریان شد و کارآئی اولیه خود را از دست داد. آنان در واقع میخواهند از این اوضاع تنبائی برای خود بدوزند و به مردم و پایه های خود بگویند: فقط ما نیستیم که ایدئولوژی مان ورشکسته از آب در آمده! شرکت فعال دلچکهای جمهوری اسلامی در

کارزار بین‌المللی امپریالیسم جهانی علیه ایدئولوژی کمونیسم تلاش مذبوحانه‌ای است برای محدود کردن اثرات و ضربات ناشی از بحران ایدئولوژیک اسلام. زمانی که حکام اسلامی میمون وار به تکرار اراجیف اربابان امپریالیست خود مبنی بر «مرگ کمونیسم» می‌پردازند، مضحک‌ترین چهره خود را نمایان می‌سازند و بیش از هر زمانی به لاشه ۱۴۰۰ ساله‌ای میمانند که با بدنی پوسیده و کرم خورده در گور ایستاده بر سر جوانی زنده و متحرک نهیب می‌زند.

اما علاوه بر حکام جمهوری اسلامی کسان دیگری نیز در سطح جامعه بسرعت با مگر امپریالیستها همراه شدند، روشنفکران و اخورده‌ای که یا پیشاپیش ضدکمونیست بودند و تعرض امپریالیستها روحی در کالبدشان دمید و یا عمدتاً کسانی که آبخورشان تا همین چندی پیش کمونیسم دروغین امپریالیستهای شوروی بود. کسانی که تا دیروز منافع زحمتکشان را به امپریالیسم شوروی می‌فروختند، امروز نیز میتوانند هم سلطنت طلب و هم طرفدار امپریالیسم غرب شده، از گذشته خود ابراز ندامت کرده و در مورد «مظالم» و «مضرات» کمونیسم داستانسراشی کنند. تغییر چهره اینان آزاری به جمهوری اسلامی نمی‌رساند که هیچ بلکه کاملاً در راستای همان منافع ارتجاعی است و در عین حال چراغ سبزی نیز به حکام جنایتکار میباشد مبنی بر اینکه: امروز دیگر هیچ نقطه افتراق مهمی با هم نداریم! اینان که با تغییر و تحولات شرق امیدوارند در ساخت حکومتی ایران نیز تحولاتی صورت بگیرد و در بازبهای طبقات حاکمه جایی به آنان داده شود، از این طریق اعلام آمادگی میکنند. بخشی از این ابراز خنثی‌سازی آنست که به «پرونده گشائی» کمونیسم و کمونیستها بپردازند؛ مانند خود امپریالیستها و آخوندهای جمهوری اسلامی تاریخ مبارزات خلقها و انقلابات را تحریف کنند؛ در فحاشی به رفیق لنین و استالین و تجربه انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین گوی سبقت را از همه برابیند و به لعن و نفرین هر چیزی که رنگی از انقلاب و فداکاری برای امر توده‌ها دارد بپردازند. بورژوا لیبرالهای ضدانقلابی، تنها «انتقادات» به جمهوری اسلامی اینست که چرا این رژیم ماشین سرکوب دولتی را در انحصار خود گرفته و جایی به آنها نمیدهد. آنها عمیقاً خواهان شریک شدن در دولتی میباشند که وجه مشخصه اش وابستگی به امپریالیسم، استثمار کارگران و دهقانان، سرکوب و ستگیری ملی، ستم بر زن، کشتار کمونیستها و انقلابیون میباشد.

توهّمات دمکراتیک، ترس از امپریالیسم

موج تبلیغات امپریالیستها و معرکه گیرهای آنان مبنی بر «مرگ کمونیسم» و «پیروزی سرمایه داری»، دامن جریانات و گرایشات خرده بورژوازی را نیز گرفته است. اگر این تبلیغات در میان توده‌های بی‌چیز موجب ناباوری یا گیجی شده است، در میان خرده بورژوازی، یعنی آن کسانی که نه از دسترنج دیگران گردن کلفت میکنند و نه بی چیزند، احساس ترس آمیخته به احترام نسبت به قدرتهای سرمایه داری معظم را برانگیخته است. خرده بورژوازی از یکطرف از سلطه امپریالیسم و ارتجاع رنج میبرد و همین مسئله

او را به اردوی انقلاب می راند و از سوی دیگر اطمینانی به قدرت و ظرفیت طبقه کارگر نداشته، گاه از «زیاده روی» و سازش ناپذیری پرولتاریا و حزب آن نیز آزرده میشود و به سازش با وضع موجود گرایش می یابد. هرچند امروزه آن دسته از احزاب سیاسی مترقی در ایران که نماینده بینش و منافع این طبقه اند مدح امپریالیسم را نمی گویند؛ اما در شرایط تعرض ضدکمونیستی امپریالیستها و مرتجعین گسیج گجیجی خورده و پراکنده گوئی می کنند. برخی از آنان در مقابل عوامفریبانه ترین جنبه های حملات بورژوازی به کمونیسم سکوت اختیار کرده اند. برخی دیگر را هول برداشته و با کپی زدن از روی دست امپریالیستها و بورژوا لیبرالها به «افشاگری» از «سوسیالیسم استالینی»، «انحرافات لنین» و «مضرات دیکتاتوری پرولتاریا» پرداخته و اندر فواید «دمکراسی بورژوائی» قلم می زنند. تجربه بارها به این طبقات بطور خشونت آمیزی ماهیت دموکراسی امپریالیستی و بازار آزاد آنرا نشان داده است؛ تاریخ به اینان در تجربه عملی ثابت کرده که فقط در صورتی که با رزم قهرآمیز طبقه کارگر جهانی و احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست همراهی کنند شانس نجات از یوغ سرمایه داری جهانی و حکومتهای ارتجاعی را خواهند داشت. اگر اینها یکبار دیگر میخواهند قربانی تنگ نظری و تزلزلات خود شده و ماهیت امپریالیسم را تجربه کنند ما را حرفی نیست؛ اما از انتقادات پرولتاریا در امان نخواهند ماند.

سلاح زنک زده ناسیونالیسم

در شرایطی که بورژوازی بین المللی کارزار ضدکمونیستی خود را به پیش می برد، انواع و اقسام ایدئولوژیهای ناسیونالیستی نیز بیش از پیش در مقابل ایدئولوژی طبقه کارگر سربلند کرده اند. بطور کلی ستمگری ملی امپریالیستها و دوک مرتجعی مانند ایران منبع تولید و بازتولید ایدئولوژی ناسیونالیستی در میان ملل محروم میباشد. اما تغییر و تحولات جاری در جهان بطور خاص به گسترش آن یاری رسانده است. فروپاشی بلوک شوروی که نقطه عطفی در بحران جهانی نظام امپریالیستی است، مرزها و مناسبات سیاسی استقرار یافته پس از جنگ دوم جهانی را از اعتبار ساقط نمود. این وقایع طبقات بورژوا و فئودال برخی ملل محروم را امیدوار ساخته که شاید در «نظم نوین جهانی» به آنان نیز اجازه تشکیل یک دولت (هرچند وابسته به امپریالیسم) داده شود. از اینرو با پرچم ناسیونالیسم و فعالیت از هر زمانی به میدان آمده اند. مضافاً، سیاست روز قدرتهای مختلف مانند آمریکا، آلمان، روسیه اقتضا میکند که در میان ملل محروم به ناسیونالیسم ارتجاعی بال و پر داده و آنان را بجان هم بیندازند. بهمین سبب با دامن گرفتن ناسیونالیسم زشتی روبرو هستیم که ایدئولوژی زهرآگین «اول من، اول ملت من، بهر قیمتی» را در میان مردم ستمدیده رواج داده و کارگران و دهقانان ملل مختلف را به کشتن یکدیگر و میدارد تا طبقات انگلی حکومتهای خود را استوار سازند. بطور مثال شعله ور شدن جنگ ارتجاعی آذری - ارمنی که دول ایران و ترکیه نیز سالوسانه در آن میدمند، از نتایج چنین روندی است.

امروز در ایران برخی گروهها و فعالین سیاسی «چپ» که تا قبل از فروپاشی شوروی از مدافعین آن بودند بطور مثال در مناطقی مانند آذربایجان و ترکمن صحرا پرچمدار ناسیونالیسم شده اند. اینها اگر در گذشته منافع طبقاتی خود را در وابستگی به ابرقدرت شوروی دیده و با اتکاء به آن می خواستند بجائی برسند، در اوضاع کنونی این منافع را در جایی دیگر جستجو کرده و بطرفی دیگر دنبال میکنند. آنان برای توضیح معلق های حیرت انگیز خود به استدلالات ضد کمونیستی توسل جسته و مبلغ بی چیره موجب بورژوازی گشته اند؛ بطوری که برخی از اینها تحت عنوان اینکه دولت ترکیه هرچه باشد تنها دولت ترک است، مجیزگوی جانشینان آتاتورک فاشیست شده اند. آنان در حمله به شوروی سوسیالیستی میگویند: «تجربه شوروی نشان داد که طبقه کارگر نمی تواند مسئله ملی را حل کند» در حالیکه پرولتاریای شوروی در دوران لنین و استالین نه تنها ملل تحت ستم را آزاد نمود بلکه افق جدیدی پیشروی آنان گشود تا در راه تکامل تاریخی گامهای بزرگی بجلو بردارند. سیاست لنین در قبال مسئله ملیتها جای خود را در میان گنجینه های جاودان انقلابات اجتماعی باز کرده است و هیچگونه تحریفی نمی تواند این حقیقت را پنهان سازد. برای نخستین بار و برای بیش از سه دهه ملل مختلف با آزادی عمیقی که پرولتاریا برایشان به ارمغان آورد در صلح، برابری، تفاهم ملی و اتحاد دواطلبانه با یکدیگر بسر بردند. تنها پس از احیای سرمایه داری بود که شوروی دوباره به زندان ملل بدل گشت. پاره ای اشتباهات که در سیاست شوروی تحت رهبری استالین در دوران جنگ جهانی دوم بروز کرد و رشد ناسیونالیسم روس را موجب شد، قبل از هر چیز محکومیت ناسیونالیسم را در هر شکل آن نشان می دهد - حتی زمانی که پرولتاریا بدان آغشته باشد و با نیت خیر بدان دست یازد.

ایدئولوژی ناسیونالیستی بسیار کوتاه نظرانه است؛ با کوچکترین دسیسه چینی دول مرتجع و قدرتمند، جنبش های ملی را بازیچه دست آنان میسازد و براحتمی میتواند وسیله بجان هم انداختن ملل محروم و تقویت دشمن اصلی گردد. این ایدئولوژی در اردوی کارگران تفرقه می اندازد و مانع از براه افتادن سیل خروشان و بنیان کن مبارزه طبقاتی آنان میشود. بهترین و انقلابی ترین نسخه های این ایدئولوژی قادر نیست يك مبارزه رهاشبخش را علیه امپریالیستها و دول مرتجع هدایت کند و دست آخر انرژی انقلابی توده های مردم را به هرز داده و آنان را سرخورده میکند. تجربه انقلاب ایران و شکست آن به توده ها نشان داد که اسلام راه سومی در مقابل سرمایه داری و کمونیسم نیست، چرا که در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری راه سومی نمیتواند موجود باشد؛ این حکم در مورد ناسیونالیسم هم صادق بوده و تاریخ آنرا بارها ثابت کرده است. ما برای رهایی از چنگالهای سرمایه داری و محو هرگونه ستم و استثمار - از جمله ستم ملی - نیازمند ایدئولوژی انترناسیونالیسم پرولتری هستیم.

تعرض ضد کمونیستی را درهم شکنیم

امپریالیستها، مرتجعین و رویزیونیستهای آبروباخته در سطح ملی و بین المللی دست به اتحاد نامقدس علیه مارکسیسم انقلابی زده اند. تعرض ایدئولوژیک بورژوازی همه احزاب سیاسی را در بوته آزمایش قرار داد و بیرحمانه محک زد. در این شرایط ما مائوئیستها افتخار میکنیم که پرچم سرخ را بلندتر از همیشه به اهتزاز در آورده و در خط اول نبرد صف آرائی میکنیم. در زمانی که کمونیستهای دروغین از هم پاشیده میشوند، کمونیستهای اصیل پیشرفتهای مهمی میکنند. این امر بیش از همه جا در پرو خود را نمایان میسازد. جایی که جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو با در دست گرفتن ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و بکار بست صحیح آن، تمام کشور را در بر گرفته و در بخشهای بزرگی از روستا، دهقانان فقیر و توده های انقلابی کار ساختمان جامعه نوین انقلابی را آغاز کرده اند؛ جایی که دورنمای کسب سراسری قدرت سیاسی بسیار درخشان است و حقیقت عمیق و قدرتمند مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بیش از هر جایی به نمایش در آمده است. در شرایطی که بحران پیکر بسیاری از احزاب و سازمانهای «چپ» را فرا گرفته، جنبش بین المللی ما - جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - پر توان تر از همیشه و بمشابه قطب مهمی دنیای کهن را به مصاف می طلبد.

مبارزه بر سر ایده ها همیشه جایگاه مهمی را در نبرد طبقاتی پرولتاریای جهانی علیه نظام سرمایه داری داشته است. اما امروزه تعرض ایدئولوژیک بین المللی علیه کمونیسم، به این جبهه از نبرد طبقاتی اهمیت خاصی بخشیده است. مائوئیستهای جهان برآنند که ضد حمله ایدئولوژیک قدرتمندی را براه اندازند؛ کمونیستهای ایران باید نقش مهمی در این جبهه از مبارزه طبقاتی ایفا کنند.

فروپاشی نظام امپریالیستی شرق، جنگهای منطقه ای - حتی در قلب اروپا - بحران شدید اقتصادی در جهان، حدت یابی تضادهای درون امپریالیستها، تشدید ارتجاع و نظامیگری در همه جا، گسترش بیسابقه فقر، رشد خیزشها و مبارزات کارگران و ستمدیدگان در سراسر عالم؛ تماما نمایانگر این حقیقت است که نظم جهانی امپریالیستی - نوین و کهن - از بنیان پوسیده است؛ و جهان کنونی بیش از هر زمان دیگر طلب تغییری انقلابی میکند. اکثریت مردم جهان به آینده ای بنیادا متفاوت نیاز دارند که فقط با ریشه کن کردن مناسبات مالکیت بورژوازی و ایده های منطبق بر آن بدست خواهد آمد؛ و در اوضاع پرتلاطم کنونی فقط مائوئیسم میتواند ما را در این نبرد و بسوی آن آینده هدایت کند.

اکنون نسل جدیدی از شورشگران در ایران پا به میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی میگذارند. اگر قرار است که آنان به رهبران و جنگجویان آگاه و توانمند انقلاب بدل شوند باید به این حقایق عمیقآگاهی یابند. اگر قرار است که کارگران و دهقانان فقیر و زنان ستمدیده به ستون فقرات انقلاب بدل شوند باید به تعداد روز افزون به ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری آشنا گردند.

ضد حمله ایدئولوژیک ما باید گامی باشد در تدارك و برپائی جنگ خلق با هدف کسب قدرت سیاسی در ایران و برقراری پایگاهی قدرتمند برای انقلاب جهانی. فقط با دستیابی به چنین پیروزیهایی است که طبقه کارگر جهانی در موضعی قرار خواهد گرفت که یاهو های ضد کمونیستی را بطور قطع درهم شکنند.

مرگ بر نظم جهانی امپریالیستی - نوین و کهن! برای آینده کمونیستی بزمید!
 مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!
 پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست انقلابی ایران!
 برافراشته باد پرچم ظفرنمون جنگ خلق!
 پیروز باد جنگ خلق در پرو!
 زنجیرها را بگسلید! خشم زنان را بمشابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها کنید!
 درود بر اول ماه مه سرخ، روز انترناسیونالیسم پرولتری!
 زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) - اول ماه مه ۱۳۷۱

آدرس پستی ما:

S.U.I.C
 BOX 50079
 40052 GÖTEBORG
 SWEDEN

